

ایران ستیزی و آمریکاستیزی

طرح مسأله: مطابق فلسفه ی ویتگنشتاین متأخر، "معنا" چیزی جز "کاربرد" نیست. در عالم انسانی، ایدئولوژی- و دیگر اصطلاحات- به معانی گوناگون به کار برده می شود. هیچ یک از آن معانی، ذاتی واژگان نیستند. بدین ترتیب، وقتی فردی از اصطلاحی استفاده می کند، باید بگوید که آن واژه را به چه معنایی به کار می برد. در عین حال، باید موجه بودن کاربرد خود را هم بازگو کند.

به اصطلاحات زیر بنگرید: آمریکا ستیزی، اسرائیل ستیزی، ایران ستیزی، اسلام ستیزی، یهودستیزی، چپ ستیزی، لیبرال ستیزی. این مفاهیم به چه معنایی به کار می روند؟

یکم- کاربران باید:

الف- در تعریف "ستیز" یک بام و دو هوایی نباشند. اگر مخالفت با سیاست خارجی دولت آمریکا، آمریکاستیزی است، مخالفت با سیاست خارجی دولت ایران هم ایران ستیزی است.

ب- نقد را از ستیز تفکیک نمایند. نقد یک دولت، جامعه، آئین و فرهنگ، ستیز با آن دولت، جامعه، آئین و فرهنگ نیست.

پ- دولت را از جامعه تفکیک نمایند. دولت و جامعه، حتی در بهترین دموکراسی ها، یکسان نیستند. ستیز با هژمونی یک دولت، لزوماً به معنای ستیز با مردم آن کشور نیست.

ت- سیاست خارجی دولت را از سیاست داخلی اش تفکیک کنند. ممکن است دولتی که در داخل- خصوصاً نسبت به شهروندان خود- دموکراتیک عمل می کند، در سطح روابط بین الملل استعمارگر، اشغال گر، متجاوز یا دبل استاندارد باشد. ستیز با استعمارگری، اشغال گری، تجاوز نظامی و یک بام و دو هوایی بودن، ستیز با یک کشور و یک دین نیست.

ث- آئین و ایدئولوژی را از کشور تفکیک نماید. نمی توان مدعی شد که چپ ستیزی، لیبرال ستیزی و دین ستیزی به طور قطع به نابودی پیروان ایدئولوژی ها و ادیان منتهی خواهد شد. اما آیا ستیز با یک کشور لزوماً به معنای نابودی آن کشور و مردمش نیست؟

دوم- آمریکا، اسرائیل و ایران ستیزی: با توجه به آن چه در بند یکم گفته شد، چه معنای موجهی از این اصطلاحات می توان ارائه کرد؟

الف- کشور یاد شده- آمریکا یا اسرائیل یا ایران و...- مسئول بخش مهمی از مسائل و مشکلات جهان است.

ب- این کشور باید نابود شود تا مسائل و مشکلات حل و رفع شوند.

سوم- ما و دیگری: ستیزگران همیشه از راه کلیشه سازی- فروکاستن تفاوت های پیچیده به تصویری یک بعدی- طرح خود را پیش می برند. ساده سازی اغراق آمیز؛ همه ی تفاوت ها، شواهد و قرائن مبطل را نادیده گرفته و با "دوگانه انگاری کلیشه ای" یا ایدئولوژیک به دنبال پاکسازی و نابودی است. "ما" در سویی خوب و "دیگری" در سویی بد قرار می گیرد. متمدن- نامتمدن، با فرهنگ- بی فرهنگ، دوست- دشمن، بی گناه- فاسد، پاک- اهریمن و انسان- حیوان، برخی از دوگانه انگاری های کلیشه ای هستند.

سرخ پوستان صاحبان آمریکا را استعمارگران اروپایی چگونه می توانستند نابود سازند؟ از طریق "انسانیت زدایی" از آنها و "نامتمدن" به شمار آوردنشان. جان لاک گفته بود: "در آغاز، تمام جهان آمریکا بود". یعنی تمام جهان مراحلی چون مراحل آغازین کشف آمریکا- "دوران کودکی بشر"- را پشت سر نهاده است. دستور العمل لاک صریح و شفاف بود: سرخ پوستان را باید با "کودکان، احمق ها، بی سوادها در یک ردیف قرار داد چرا که در تفکر انتزاعی و نظر ورزی ناتوان اند" (برای گزارشی مستند از نسل کشی سرخ پوستان توسط کریستف کلمپ، بنگرید به فصل اول کتاب: *هاوارد زین، تاریخ آمریکا، از 1492 تا 2001*، ترجمه ی مانی صالحی علامه، صص 35-7).

سیاه پوستان اگر انسان به شمار می رفتند، در آمریکا به بردگی گرفته نمی شدند. منشور کمپانی سلطنتی افریقا- مسئول سامان دادن به تجارت برده ی انگلیسی ها- برده را "شاتل"- کالا یا شیء- قلمداد می کرد، نه شخص. حتی جان استیورات میل- که 35 سال در کپانی هند شرقی کار کرد- حکومت استعماری بریتانیا بر هند را با "بربرگونه" خواندن مردم آن کشور توجیه می کرد و اگر آن بربرها را به "سطوح بالاتر تعالی" دهد، "به اندازه ی هر حکومت دیگری مشروع می بود".

جان راولز به شدت "بمباران ژاپن با بمب های آتشزا در بهار و تابستان 1945 و بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی" را به نقد گرفته و "خطاهای عظیم" به شمار آورده است (جان راولز، *قانون مردمان*، ص 152). می گوید: "آماج همگی آن ها در درجه ی نخست جمعیت های غیرنظامی بود" (*قانون مردمان*، ص 142). می گوید آمریکا برای این "خطای بسیار عظیم"، "توجهی نداشت" (*قانون مردمان*، ص 147). راولز همه ی دلایل رهبران آمریکا را شکست خورده به شمار آورده و به دنبال آن است تا "مسبب این شکست" را برملا سازد. می نویسد:

"ترومن [رئیس جمهور آمریکا] زمانی ژاپنی ها را وحشی خواند و گفت که باید با آن ها به منزله ی موجوداتی وحشی برخورد کرد؛ با وجود این، اکنون چقدر احمقانه به نظر می رسد که آلمانی ها و ژاپنی ها را کلاً بربر و وحشی بدانیم" (*قانون مردمان*، ص 148).

چهارم- ایران ستیزی و ایران ستیزان: ایران ستیزان به دنبال نابودی ایران هستند. برای رسیدن به این هدف، تصویری اهریمنی از ایران می سازند. هدف اصلی آنان تجزیه ی ایران است و اینک آن را به صراحت یا به طور ضمنی بیان می کنند. دستورالعمل روشن است: "ایران باید تجزیه شود".

چگونه؟ با مدعیات زیر:

- الف- ایران در حال ساختن بمب اتمی است.
- ب- ایران مرتکب "جنایت علیه بشریت" شده است.
- پ- ایران مرتکب "جنایت جنگی" شده است.
- ت- دولت ایران، "دولت یاغی" است.
- ث- ایران صلح و امنیت جهان را به خطر انداخته است.
- ج- ایران باید مورد تحریم های فلج کننده قرار گیرد.
- چ- مناطقی از ایران باید "منطقه ی پرواز ممنوع" اعلام شود.
- ح- راهی جز تهاجم نظامی به ایران وجود ندارد.
- خ- بهترین راه حل برای جهان و منطقه، تجزیه ی ایران است.
- د- دولت های غربی باید اپوزیسیون همسوی با خود را مورد پشتیبانی مالی و تسلیحاتی قرار دهند.

تمامی این نکات در رسانه های مشهور انتشار یافته و مستندات آن موجود است. پیش از این بارها توضیح داده ایم که تهاجم نظامی به ایران به احتمال زیاد به تجزیه ی ایران منتهی خواهد شد. تجزیه ی ایران نیز عملی به شدت خونین خواهد بود که طی آن میلیون ها تن کشته، زخمی و آواره خواهند شد. سوریه در برابر چشمان ما قرار دارد. اما ایران ستیزان به گونه ای سخن می گویند که گویی ایران ستیزی آنان بدون هزینه است.

پنجم- ایران ستیزی افتخارآمیز: آیا یک اسرائیلی می تواند این سخنان را درباره ی اسرائیل بیان کند؟ اگر بیان کند، مردم و دولت اسرائیل با او چه خواهند کرد؟ جان راولز یکی از مدافعان "دخالته بشر دوستانه" است. به معیارهای او بنگرید که بر ایران صدق می کند یا بر اسرائیل؟

اشغالگری یکی از معیارهای راولز است. سازمان ملل- از جمله دولت آمریکا- اسرائیل را دولتی اشغالگر به شمار می آورند که مطابق قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل- از جمله قطعنامه ی 242 در 1967 و قطعنامه ی 338 در 1973 و قطعنامه ی 465 در 1980- باید از سرزمین های اشغالی خارج شده و آن را به فلسطینیان تحویل دهد. آیا یک اسرائیلی تاکنون گفته است- یا خواهد گفت- به دلیل اشغالگر بودن کشور من، دولت های قدرتمند جهان باید اسرائیل را بمباران یا اشغال کنند؟

مطابق مصوبه ی "شورای حقوق بشر سازمان ملل" ، اسرائیل در غزه مرتکب "جنایات جنگی" شده است. آیا یک اسرائیلی تاکنون گفته است که به دلیل ارتکاب جنایات جنگی توسط دولت ما، باید به اسرائیل حمله ی نظامی کرد؟

قطعه‌نامه ی 465 شورای امنیت سازمان ملل در سال 1980، شهرک سازی اسرائیل در مناطق اشغالی را مصداق "نقض عامدانه ی معاهده ی چهارم ژنو" به شمار آورده است که باید به سرعت از آن خودداری کرده و شهرک ها جمع آوری شوند. معاهده ی چهارم ژنو- که اسرائیل هم عضو آن است- شهرک سازی در مناطق اشغالی را "جنایت جنگی" به شمار آورده است. اخیراً که دولت اسرائیل پروژه ی جدید شهرک سازی در مناطق اشغالی را اعلام کرد و توسط 14 عضو شورای امنیت سازمان ملل محکوم گردید، وزارت امور خارجه ی انگلیس این عمل را مصداق نقض معاهده ی چهارم ژنو به شمار آورد و تایمز اسرائیل نوشت که بریتانیا اسرائیل را به ارتکاب جنایت جنگی متهم کرده است. آیا یک اسرائیلی به استناد به این شواهد و قرائن مورد تأیید سازمان ملل و دولت های غربی- از جمله دولت آمریکا- تاکنون گفته است که باید به اسرائیل حمله شود یا اسرائیل باید تجزیه شود؟

ایران نه تنها به هیچ کشوری تاکنون حمله نکرده و هیچ کشوری را اشغال نکرده است، بلکه مطابق قطعه‌نامه ی شورای امنیت مورد تجاوز نظامی عراق قرار گرفته است. هیچ گاه شورای امنیت یا شورای حقوق بشر سازمان ملل ایران را به ارتکاب جنایات جنگی محکوم نساخته اند.

اسرائیل دارای 200-300 بمب اتمی است و در عین حال عضو ان پی تی نیست. در کنفرانس بازنگاری ان پی تی در سال 2010 در نیویورک تصویب شد که کنفرانس "منع تسلیحات هسته ای در خاورمیانه" در دسامبر 2012 در هلسینکی- پایتخت فنلاند - برگزار شود. اما به دلیل مخالفت اسرائیل، دولت آمریکا آن کنفرانس را لغو کرد. همه ی دولت های منطقه- جز اسرائیل- موافق پاکسازی خاورمیانه از سلاح های هسته ای اند. آیا هیچ اسرائیلی یا غیر اسرائیلی تاکنون گفته است که دلیل این **یاغی** گری باید به اسرائیل حمله ی نظامی صورت گیرد؟

حتی دولت اسرائیل مدعی نیست که ایران دارای بمب اتمی است. حداکثر ادعای نتانیاهو در نقاشی کودکانه اش در مجمع عمومی سازمان ملل چه بود؟ او گفت: ایران در حال غنی سازی 20 درصدی اورانیوم است، "غنی سازی با درصد بالا" خط قرمز ماست. کل مدعای نتانیاهو این بود: "ایران به دستیابی به اورانیوم غنی شده ی لازم برای ساخت سلاح هسته ای نزدیک است". نزدیک شدن به "دستیابی به اورانیوم غنی شده ی لازم" یک مدعا است، "ساخت سلاح هسته ای" مدعایی دیگر. به همین دلیل، این "خط قرمز" به صراحت تمام از سوی دولت آمریکا رد شد. اهود باراک- وزیر دفاع اسرائیل- در 9/8/91 در مصاحبه ی با روزنامه ی دیلی تلگراف انگلیس **گفت**: در تابستان سال ۲۰۱۲، تهران از "۱۸۹ کیلوگرم اورانیوم با غنای ۲۰ درصدی" که انبار کرده بود، "۳۸ درصد" را به میله های سوخت مورد استفاده در راکتور تحقیقاتی تبدیل کرده است، بنابراین ایران به طور موقت از تلاش برای تولید سلاح هسته ای دست کشیده است.

هفده نهاد اطلاعاتی و امنیتی آمریکا در سال 2007 - دوران ریاست جمهوری جرج بوش- اعلان کردند که ایران از سال 2003 به بعد هیچ گونه فعالیت نظامی در زمینه ی هسته ای نداشته است. در سال 2011 و 2012 دولت اوپاما مجدداً گزارش سال 2007 را تأیید کرد. در مرداد ماه سال جاری، سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید به رویترز **گفت** جمهوری اسلامی نه در آستانه ی دستیابی به سلاح هسته ای است و

نه تاکنون تصمیمی در این باره گرفته است. در مناظره های انتخابات ریاست جمهوری میان معاون اوپاما- جوبایدن- و معاون رامنی- پل رایان - درباره ی پروژه ی هسته ای ایران، بایدن خطاب به او **گفت**:

منابع نظامی و اطلاعاتی اسرائیل و آمریکا کاملاً با یکدیگر توافق دارند که ایران فاصله ی بسیار زیادی با ساخت سلاح هسته ای دارد. در این باره هیچ اختلاف نظری میان ما وجود ندارد. ایران نه تنها به حجم زیادی اورانیوم غنی شده ی بالای 20 درصد نیازمند است، بلکه نیازمند تسلیحات استفاده ی از آن است. اینک آنها فاقد چنین تسلیحاتی هستند و اگر بخواهند ساختن چنین تسلیحاتی را آغاز کنند، ما و اسرائیلی ها آگاه خواهیم شد. بنابراین هیاهو به راه انداختن در این مورد برای چیست؟

ایران ستیزان به شواهد و قرائن کاری ندارند، مدعیات کاذبی می سازند و دستور کار سیاسی ای را دنبال می کنند که نابودی ایران و ایرانیان پیامد منطقی آن است. اگر نیست، توجیه و تشویق تحریم های فلج کننده، تهاجم نظامی، اپوزیسیون سازی دولت های بیگانه و تجزیه ی ایران چه معنایی دارد؟ اگر کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا، بلوچستان، آذربایجان، گیلان و رشت، به کشورهای مستقل تبدیل شوند، دیگر ایرانی وجود نخواهد داشت. بالا رفتن چند درصد تورم زندگی مردم فقیر و طبقه ی متوسط جوامع کاملاً توسعه یافته را دچار اضطراب می سازد. آیا "نابود کردن کل اقتصاد یک کشور" جهان سومی هیچ صدمه ای به مردم آن کشور نمی زند؟ **هدف تحریم ها** نابودی اقتصاد ایران است. **دور جدید تحریم ها** که از 18 بهمن ماه آغاز می شود، همین تعداد محدود خریداران نفت ایران را هم مجبور می سازد که هیچ ارزی به ایران ندهند و تقریباً ایران را به وضعیت "نفت در برابر غذا" برسانند.

مسأله ی ما، مسأله ی گذار از رژیم استبداد دینی جمهوری اسلامی به نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر است. یعنی رژیمی که حقوق همه ی اقلیت های قومی و جنسی و مذهبی را به رسمیت می شناسد- نه نابودی ایران و ایرانیان. ایران و ایرانیان به دموکراسی، حقوق بشر، کثرت گرایی، آزادی، جدایی نهاد دین از نهاد دولت و صلح نیازمند هستند، نه ایران ستیزانی که نابودی ایران و ایرانیان را تجویز می کنند. رادیکال ترین شعارهای جوانان ایران زمین در دوران جنبش سبز به قرار زیر بود: "مرگ بر دیکتاتور"، "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران"، "جمهوری ایرانی".

منبع: بی بی سی، 91/11/6